

اشاره

دین اسلام از جمله ادیان ابراهیمی است که به بُعد اجتماعی و اوضاع مسلمانان اهمیت ویژه‌ای قائل است، و برای هر روز و شب یک مسلمان وظایفی در جهت بهبودی دنیا و آخرت آنان وضع کرده است. نوعاً ابلاغ این احکام به عهده عالمانی است که در دنیای اسلام جایگاه خاص خود را دارند. از این دسته است خدمات عارفان و صوفیانی که عمری در خدمت اسلام و مسلمانان سپری کردند. در این مقاله به بازگویی بخشی از این خدمات در پاره‌ای از سرزمینهای اسلامی پرداخته شده است که ان شاءالله در شماره‌های بعدی این مباحث را پی خواهیم گرفت.

نگاهی به ابعاد اجتماعی عرفان و تصوف

قاسم جوادی *

یکی از شاخه‌های علوم اسلامی «عرفان و تصوف» است. در باب عرفان و تصوف، از نفی مطلق گرفته تا اثبات تمام مباحث آن، سخن بسیار گفته‌اند و کتابهای فراوان نوشته‌اند. در این نوشته نه می‌توان به همه آنها پرداخت و نه هدف پرداختن به آنهاست. در این بحث به خواست خداوند می‌خواهیم به بخشی از حرکت‌های اجتماعی عارفان مسلمان اشاراتی داشته باشیم. قبل از ورود به بحث سلوک عارفان مسلمان، اشاره‌ای به تعریف عرفان و تصوف از دیدگاه برخی عارفان مسلمان می‌کنیم و سپس در ادامه به مباحث دیگر می‌پردازیم.

اما چرا به تعریف این دو می‌پردازیم؟ زیرا در جامعه ایران بحث از تصوف در سطح خاصی از جامعه جزو منکرات است و تا لفظ تصوف را بگوییم گویا مرتکب خلاف شرع شده‌ایم. شاید

* استاد قاسم جوادی عضو هیأت علمی جامعه المصطفی (ص) العالمیه و از محققان مؤسسه دارالحدیث و مدرّس دانشگاه ادیان و مذاهب قم است. از ایشان تاکنون مقالاتی که نوعاً با خمیرمایه «نقد» تحریر شده‌اند در نشریات کشور چاپ و منتشر شده است.



تا حدودی بتوان این مسئله را در ایران قابل قبول دانست در عین اینکه جای بحث فراوان دارد، ولی این بحث در طول تاریخ اسلام آن گونه که در ایران امروز پنداشته می‌شود نبوده و امروز هم در کشورهای اسلامی این چنین نیست. به عنوان نمونه، خود این جانب در مصاحبه‌ای که با رئیس علمای مسلمانان در اندونزی انجام دادم از ایشان سؤال کردم: برخی معتقدند که تصوف یعنی فاصله گرفتن از جامعه. وی در پاسخ گفت که در اندونزی معنای تصوف جدایی از جامعه نیست، بلکه تصوف وسیله پاک‌ی جان و جدا شدن از زشتیهاست و در اندونزی صوفی‌ای یافت نمی‌شود که از مردم کناره‌گیری کند، بلکه آنان با فقیهان و حقوقدانان گردهم می‌آیند و روابط محکمی بین آنها وجود دارد.^۱

بنابراین، باید بین تصوف در ایران و دیگر کشورهای اسلامی تفکیک قائل شد و تفکیکی که در چند قرن اخیر بین عرفان و تصوف در ایران ایجاد شده، در دیگر کشورها وجود ندارد. بنابراین، وقتی می‌خواهیم سخن از سلوک اجتماعی عارفان مسلمان بگوییم، لازم است روشن شود که در کشورهای اسلامی هیچ تفکیکی بین عارف و صوفی وجود ندارد و در ایران هم تا قرن یازدهم تفکیکی بین این دو صورت پذیرفته بود. لذا آرزوی سید حیدر آملی، عارف شیعی قرن هشتم، این است که تلاش کند تا شیعیان صوفی شوند و صوفیان شیعه.^۲ برای رفع این ابهام به بیانات عده‌ای از دانشمندان مسلمان اشاره می‌کنیم که به معنای عرفان و تصوف پرداخته‌اند تا مقدمه‌ای برای مباحث بعدی باشد.

امام خمینی در این زمینه می‌نویسد:

عرفان و تصوف که کثیراً ما زبانزد ماست بسا فرق بین موارد استعمال آنها رعایت نمی‌شود با اینکه تفاوت هست. چون عرفان به علمی گفته می‌شود که به مراتب احدیت و واحدیت و تجلیات به گونه‌ای که ذوق عرفانی مقتضای آن است پرداخته و از اینکه عالم و نظام سلسله موجودات، جمال جمیل مطلق و ذات باری است بحث می‌نماید. و هر کسی که این علم را

۱. مجله طلوع، فصلنامه تخصصی مذاهب و فرق اسلامی، ش ۵، ص ۱۹۷.

۲. «كان الغرض من ذلك ان يصير الشيعة صوفية و الصوفية شيعة.» جامع الاسرار، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۸،



بداند به او عارف می‌گویند.^۱

کسی که این علم را عملی نموده و آن را از مرتبه عقل به مرتبه قلب آورده و در قلب داخل نموده است به او صوفی می‌گویند، مانند علم اخلاق و اخلاق عملی که ممکن است کسی علم اخلاق را بداند و مفسد و مصالح اخلاقی را تشریح نماید ولی خودش تمام اخلاق فاسده را دارا باشد، به خلاف کسی که اخلاق عملی را در خود عملی کرده باشد. لذا اهل این فن به محیی‌الدین عربی محقق گویند و محقق گفتن آنها به او مثل محقق گفتن ما به صاحب شرایع نیست که معنایش این باشد که مطالب علمی فقهی را تحقیق نموده است بلکه مراد آنها از اطلاق محقق بر محیی‌الدین این است که او شرایط خلوات و تجلیات و آن رشته سخنانی را که دارند از مقام عقلانی به مرتبه قلب تنزل داده و در نفس خود به حقیقت رسانده است.^۲

در این عبارت، امام عرفان و تصوف را در یک معنا به کار نبرده، بلکه یکی را مربوط به بعد نظر و دیگری را مربوط به بعد عمل دانسته است. ولی در عین حال هرگز معنای منفی از آن استنباط نکرده، بلکه کاملاً به آن نگاه مثبت داشته است. می‌توان گفت با توجه به مقایسه‌ای که امام بین عرفان و تصوف و علم اخلاق و اخلاق عملی می‌کند، تصوف را در رتبه‌ای بالاتر می‌نشاند.

شهید مطهری آورده است:

اهل عرفان هر گاه با عنوان فرهنگی یاد شوند با عنوان عرفان و هر گاه با عنوان اجتماعی‌شان یاد شوند غالباً با عنوان متصوفه یاد می‌شوند.^۳

با اینکه تعریف شهید مطهری از عرفان و تصوف با امام خمینی متفاوت است، ولی این دو را به گونه‌ای طرح نمی‌کند که یکی درست و یکی غلط باشد، بلکه یکی را بعد فرهنگی می‌داند و یکی را بعد اجتماعی.

۱. امام خمینی‌تقریرات‌فلسفه، تقریر عبدالغنی اردبیلی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۲. همان.

۳. شهید مطهری، علوم اسلامی، انتشارات صدرا، ۱۳۸۱، ص ۲۰۵.



شیخ بهایی نیز گفته است:

تصوف به فقر دست یازیدنی است و بخشش را حقیقت بخشیدن و ایثار و ترک اختیار. عارف آن است که پروردگار، صفات و نامها و کردارهای خویش را به شهود او رسانده باشد و معرفت حالتی است که عارف را از راه شهود حاصل شود.^۱

تصوف دانشی است که در آن از یگانگی ذات پروردگار سخن می‌رود و به نامها و صفاتش و همه آنچه به او مربوط است نایل می‌گرداند. از این رو، موضوع تصوف ذات پروردگار و صفت‌های ازلی و سرمدی اوست. مسائلی که تصوف از آنها سخن می‌گوید، چگونگی صدور کثرت از خدا و بازگشت همه آنها به اوست و نیز بیان مظاهر نامهای الهی و صفت‌های زبانی او و چگونگی بازگشت اهل الله به خداست و نیز چگونگی سلوک و مجاهده و ریاضت‌های آنان است و همچنین از نتیجه هر یک از اعمال و ذکرها در دنیا و آخرت به همان سان که در نفس امر است سخن می‌گوید. مبادی تصوف شناخت حد و غایت و اصطلاحات صوفیان است که در میان آنان رواج دارد.^۲

شیخ بهایی در عبارت اول، تصوف را با معنایی که امام خمینی فرموده تعریف کرده، ولی در معنای دوم سخن او با تعریف امام خمینی و شهید مطهری متفاوت است، اما در عین حال هرگز مفهوم منفی از آن برداشت نکرده است.

اکنون به همین مقدار اکتفا می‌کنیم و یادآور می‌شویم که ضرورت دارد این سخن قرآن را آویزه گوش قرار دهیم: بشارت باد آن بندگان که سخن را می‌شنوند و نیکوترینش را برمی‌گزینند.^۳ سخن حق را، از هر که باشد، باید پذیرفت و سخن باطل را، از هر که باشد، نباید پذیرفت. ملاک اندیشه و کردار صحیح را باید آموخت و با این ملاکها سراغ اندیشه‌ها و رفتارها

۱. شیخ بهایی، کشکول، انتشارات گلی، تهران، ۱۳۸۳، ص ۴۳۱.

۲. همان، ص ۵۱۷-۵۱۸؛ محمدتقی مجلسی، رساله تشویق السالکین، تهران، انتشارات نور فاطمه (س)، ۱۳۶۲، مجلس اول، و جلد ۱۴ از مجموعه مقالات کنگره ابوالفتوح رازی مقاله «عرفان و تصوف در تفسیر ابوالفتوح رازی» انتشارات سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۴.

۳. زمر، آیه ۱۸.



رفت. لذا سخن معروف امام علی(ع) به کسی که می‌خواست با شخصیتها حق و باطل را بشناسد این است: «الحق لا يعرف بالرجال؛ اعرف الحق تعرف اهله»^۱ با شناخت حق و باطل باید سراغ افراد رفت و نه با شخصیتها. در بیانی از امام باقر(ع) در اصول کافی این گونه آمده است: «من كان لله مطيعاً فهو لنا وليّ و من كان لله عاصياً فهو لنا عدو»^۲ هر کس خداوند را پیروی و اطاعت کند دوست ماست و هر کس خداوند را عصیان کند دشمن ماست. حضرت ملاک را در اختیار شیعیان قرار می‌دهد: کسی که پیرو و مطیع خداوند است، شیعه و ولایت‌مدار است و کسی که عصیان خداوند می‌کند، دشمن ولایت است. پس ملاک انسانهای شایسته و ناشایسته اطاعت خداوند متعال است. هر کس در هر کجا مطیع است ولیّ است و هر کس هر کجا عاصی است دشمن است.

با بیان این مقدمه روشن شد که عرفان و تصوف هم نظیر هر جریان دیگری می‌تواند سالم یا ناسالم باشد که با ملاکها باید سلامت و عدم سلامت آن را شناخت.

حال به مبحث سلوک اجتماعی عارفان مسلمان می‌پردازیم. یکی از اموری که عارفان مسلمان نقش عظیمی در تحقق آن داشتند، گسترش اسلام در بسیاری از مناطق جهان است. بهترین پاسخ در برابر دیدگاهی که اسلام را دین شمشیر می‌داند، همین حرکت عارفان است. به عنوان نمونه، در جنوب شرق آسیا، اندونزی، بزرگ‌ترین کشور اسلامی با بیش از دویست میلیون جمعیت، و مالزی هرگز با جریان نظامی مسلمان نشده‌اند، بلکه جریانهای متعددی در گرایش آنها به اسلام نقش داشته که یکی از آنها صوفیان بوده‌اند. صوفیانی که به جنوب شرقی آسیا آمدند، در کنار انجام فعالیتهای تبلیغی به محافل بازرگانی نفوذ کردند و در روستاها مورد توجه عموم قرار گرفتند. این افراد بینش مذهبی خود را در قالبی هماهنگ و سازگار با اعتقادات مردم اندونزی عرضه کردند.^۳

جریان تصوف نه فقط در ابتدای ورود در گسترش اسلام نقش داشت، بلکه در ادامه هم در تربیت مردم نقش ایفا می‌کرد. مدارس اسلامی در خارج از روستاها بنا شد و شاگردان این

۱. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۳۳.

۲. کلینی، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیة، الطبعة الثانية، ۱۳۸۸ ق، ج ۲، ص ۷۴.

۳. ایرام لایپدوسی، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۱، ص ۶۶۴.



مدارس نه تنها به امر تحصیل اشتغال داشتند، بلکه در روی زمینهای معلمان خود نیز به کارهای کشاورزی می‌پرداختند. آنها پس از فراگیری قرائت قرآن، اعتقادات صوفیان و شیوه‌های سیر عرفانی، به عنوان معلم در روستاها مشغول به کار می‌شدند. دنیای درون این مدارس با دنیای روستا کاملاً متفاوت بود. در مدارس قواعد و قوانین مذهبی و اجتماعی حاکم بود و در روستا روابط خویشاوندی و تعلقات سرزمینی.^۱

یکی از صوفیانی که از پیشروان اشاعه تفکر اسلامی در این منطقه محسوب می‌شود حمزه قنصوری است. نورالدین رانیری نیز که از پیروان احمد سرهندی، صوفی اصلاح‌طلب هندی، بود حدود ۲۹ جلد کتاب نوشت و آثار وی هنوز در مراکز دینی سنتی مالزی تدریس می‌شود.^۲

نکته جالب توجه این است که حتی برای زدودن انحرافات از جریانات تصوف، خود صوفیان اقدام می‌کردند (کاری که لازم است در همه مذاهب و فرق اتفاق بیفتد). در اواخر قرن یازدهم، اصلاح دینی و مبارزه با آنچه از نظر عالمان دینی در تعالیم صوفیان بدعت شمرده می‌شد، از طریق عالمان و صوفیانی مانند احمد قُشاشی (م ۱۰۷۱ ق)، ابراهیم کورانی و عبدالکریم سَمَن، که در مدارس دینی مکه و مدینه تحصیل و تدریس کرده بودند، به آسیای جنوب شرقی راه یافت. اصولاً همه مبلغان سلسله‌های صوفیه در این منطقه در مدارس دینی مکه و مدینه درس خوانده بودند حتی فرقه‌های شطاریه و نقشبندیه نیز مستقیماً از هند به این مناطق نرسیدند، بلکه از حرمین شریفین به آنجا راه یافتند.^۳

گسترش اسلام نه فقط در منطقه جنوب شرق آسیا تا حدودی مدیون صوفیان است، بلکه همین وضعیت در مناطقی از آفریقا نیز وجود دارد. صوفیان در تبلیغ اسلام در میان قبایل آفریقایی بسیار مؤثر بوده‌اند، به طوری که در برخی کشورهای آفریقایی اسلام رنگی از تصوف دارد. برخی از صوفیان برای مسلمان کردن قبایل حتی اقدامات نظامی می‌کردند. از جمله عثمان دان فوریو (م ۱۲۳۲ ق) با اعلام جهاد مقدس علیه کفار، بر بخشهایی از نیجریه دست

۱. همان، ص ۶۷۵.

۲. مدخل «تصوف»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۷، ص ۴۱۴.

۳. همان.



یافت و پس از او پسرش محمد بلو حاکم همان مناطق شد که پدرش گرفته بود و به تدریج قلمرو خود را گسترش داد.^۱

مردان مقدس مسلمان و طریقت‌های صوفیگری نقش مهمی در گسترش اسلام در منطقه اتیوبی و سومالی داشتند. صوفیان قادریه از همان نخستین سالهای ورود اسلام به این منطقه وارد شدند و به فعالیت‌های تبلیغی در این منطقه پرداختند. آنان در قرن نوزدهم نیز برای تبلیغ به سومالی و اریتره رفتند. فرقه‌های اصلاح‌طلب اسلامی نیز پس از قادریها قدم به خاک اتیوبی و سومالی گذاشتند. فرقه صالحیه بعد از سال ۱۸۵۰ در اقادن رواج یافت، فرقه احمدیه توسط علی مایه دوروگبا، در بین مردمان سومالی گسترش یافت و فرقه میرقانبه نیز در جریان سالهای ۱۸۶۰ - ۱۸۹۹ توسط میرهاشم فانی در ساوا و اریتره رواج پیدا کرد. مردان مقدس مسلمان به اتیوبی و سومالی قدم گذاشتند، در بین مردمان بت‌پرست این منطقه سکنا گزیدند و با خانواده‌های رهبران محلی پیوند ازدواج برقرار کردند. آنها فرزندان را پرورش دادند که رهبری جوامع محلی را در دست گرفتند و همه مردم تحت امر خود را مسلمان کردند. در دوره رهبری این صوفی‌زاده‌ها آرامگاه‌های صوفیان در نزد مسلمانان منطقه از اهمیت خاصی برخوردار شدند.^۲

صوفیان در گسترش اسلام حتی در برخی مناطق شبه قاره هند نیز نقش‌آفرین بودند. ورود اسلام به شرق جهان اسلام و به ویژه شبه قاره هند به شیوه‌ای طبیعی و تدریجی و مسالمت‌آمیز بوده است. طوایفی چون بازرگانان، روحانیان و مبلغان دین و رؤسای طریقه‌های تصوف نظیر چشتیه سهروردیه، نقشبندیه و قادریه، اعم از عربی، ایرانی و بعدها هندی، نقش مهمی در نشر و گسترش اسلام در هند داشتند. البته نقش ایرانیان در این زمینه برجسته‌تر از دیگران بود.^۳

این مطالب اشاره‌ای به نقش اجتماعی صوفیان در گسترش اسلام بود. شاید بتوان ادعا کرد به طور نسبی هر یک از جریان‌های فقهی، کلامی و فلسفی کمتر توانستند در گسترش اسلام

۱. همان، ص ۴۴۴.

۲. تاریخ جوامع اسلامی، ص ۷۵۵.

۳. سید احمد موقی، جنبش‌های اسلامی معاصر، انتشارات سمت، ۱۳۸۱، ص ۱۸۸ - ۱۸۹.

در حد صوفیان نقش داشته باشند. بخش دیگری از نقشی که صوفیان و عارفان مسلمان در بعد اجتماعی جهان اسلام نقش ایفا کردند، نقشی است که در حرکت‌های اصلاحی اخیر جهان اسلام ایفا نموده‌اند که در اینجا به برخی از چهره‌ها و حرکت‌های اصلاحی اشاره می‌کنیم.

یکی از جریان‌ات نسبتاً مهم که در جهان اسلام نقش ایفا نمود، حرکت فرقه سنوسیه از طرق صوفیه قاره آفریقا است که نقشی مهمی در حرکت‌های اصلاحی در کشور لیبی داشته است. البته ممکن است نظیر مشروطه ایران که در اهداف خود با شکست مواجه شد، حرکت سنوسیه را هم در نهایت این گونه ارزیابی کنیم. به هر حال، به تصوف و عرفان نسبت داده می‌شود که گویا بیشتر به گوشه‌گیری و ورد و ذکر و امثال آن دعوت می‌کنند. اما حداقل این گروه‌ها و نیروهایی که این گونه نبودند به این سخن نقد وارد می‌کند که هرگز همه عارفان این گونه نبودند.

صوفیه جهادگرا صوفیان جنگجویی بودند که جهاد و شهادت در راه خدا را بزرگ‌ترین عمل عبادی می‌دانستند. همین صوفیان مجاهد بودند که زمینه روی کار آمدن دولت شرفا به ویژه دولت شریفه علویه فلاحی را در مغرب دور فراهم آوردند. این دولت فلاحی، رهبری جنبش جهاد در راه اسلام را به دست گرفت و با تکیه به نسبت شریف خود زاویه «بوحسون» شمالی و زاویه الویله را از میان برداشت و دولت خود را بر ویرانه‌های این دو جنبش بنا کرد. محمد بن علی سنوسی میان دو گرایش صوفیه دعوتگرا و جهادگرا جمع کرده بود. او در دوره نخست از دوره‌های فعالیتش یک صوفی دعوتگرا بود و دعوت به اسلام و ایجاد زاویه در نقاط دوردست و در مسیر راه‌های صحرایی را وجهه همتش قرار داد. طریقه او با موفقیت بزرگی مواجه شد و اسلام را در جنوب لیبی به نحو گسترده‌ای انتشار داد و آن را در جنوب صحرا پیش برد و ابتدا جعبوب و سپس کفره را مقر خود ساخت و دهها زاویه در این نواحی ایجاد کرد. زاویه‌های این طریقه در فزان و کوار، فزونی گرفت و در نتیجه فزان را با لیبی پیوند داد. زمانی که لیبی در معرض خطر اشغال استعماری اروپایی مسیحی قرار گرفت، سنوسیه به یک طریقه صوفیه مجاهد تبدیل شدند و در سال ۱۹۱۱ که ایتالیاییها به لیبی حمله آوردند، این صوفیان مجاهد از مرکز خود در کفره جهاد ضد ایتالیاییها را رهبری کردند. از میان صفوف همین سنوسیان بود که مجاهد عمر مختار ظهور کرد و در جنگ با ایتالیاییها مظاهر درخشانی از قهرمانی اسلامی نشان داد و سرانجام چنان که معروف همگان است به دست آنان شهید شد.^۱

۱. حسن مونس، تاریخ تمدن مغرب، ترجمه حمیدرضا شیخی، انتشارات آستان قدس رضوی، ج ۳، ص ۴۶۱-۴۶۳.



از دیگر حرکت‌های صوفیان در قرون اخیر حرکت آنها در الجزایر و مقابله با استعمارگران فرانسوی است. در دهه‌های اولیه قرن نوزدهم شورش‌های پراکنده‌ای از سوی انجمن‌های صوفیگری انجام شد. به دنبال سرنگونی رژیم، درگیری‌های سختی بین قبایل طرفدار ترک‌ها و قبایل مخالف آنها آغاز شد و بیشتر مناطق روستایی الجزایر به ناآرامی کشیده شدند. از دل این ناآرامیها دولت اسلامی جدیدی در غرب الجزایر پدید آمد که بنیانگذار آن عبدالقادر، فرزند مؤسس فرقه قادریه، بود. عبدالقادر در سال ۱۸۳۲ خود را به عنوان امیر مؤمنان و سلطان اعراب معرفی کرد و به اجرای فقه اسلامی در مناطق تحت کنترل خود پرداخت.

وی صوفی زاهد مسلکی بود که در زندگی همواره سعی می‌کرد از پیامبر تقلید کند. او الکل نمی‌نوشید، لباسهای معمولی می‌پوشید و دارای رفتار متواضعانه‌ای بود. با این حال، وی مراقب بود تا به هیچ وجه حامی خود یعنی سلطان مراکش را آزرده‌خاطر نکند. عبدالقادر هیچ‌گاه در صدد برنیامد به نام خود سکه ضرب کند یا دستور دهد خطبه‌های نماز جمعه در محدوده قلمروش به نام وی خوانده شود. حکومت وی در جریان سالهای ۱۸۳۲ تا ۱۸۴۱ متناوباً در حال جنگ و صلح با فرانسه به سر می‌برد، اما در سال ۴۱ فرمانده جدید فرانسه در الجزایر قاطعانه تصمیم گرفت به حیات رژیم عبدالقادر پایان دهد و تسلط فرانسه به کلیه نقاط الجزایر را برقرار نماید. بدین ترتیب، نیروهای فرانسه در سال ۱۸۴۴ ارتش مراکش را که به حمایت از عبدالقادر برخاسته بود شکست دادند و در سال ۱۸۴۷ سپاهیان عبدالقادر را با شکست مواجه کردند. عبدالقادر نیز به اسارت درآمد و ابتدا به فرانسه و سپس به دمشق تبعید گردید.^۱ ضمناً او چهار جلد کتاب در عرفان و تصوف به نام المواقف نوشته است.

در قاره آفریقا شخصیت‌های دیگری از صوفیه به حرکت‌های اصلاحی و جهادی دست زدند که جهت پرهیز از طولانی شدن فقط به ذکر نام آنها کتفا می‌کنیم:

شیخ حداد در الجزایر، محمد احمد المهدی در سودان، احمد عرابی در مصر، محمد بن عبدالکریم انحطابی در مغرب، محمد عبدالله احسن در سومال، شیخ ماء العینین و پسرش الهیبه در موریتانی، عمر التکروری و احمد حبیب‌الله در سنگال، عثمان بن فودی در نیجریه و حمی‌الله شریف در مالی.^۲

۱. تاریخ جوامع اسلامی، ص ۹۴۶-۹۴۷؛ اسعد الخطیب، البطولة و الفداء عند الصوفیة، دمشق، دارالفکر، ص ۱۸۳-۱۸۸.

۲. همان، ص ۱۸۳-۲۰۸.



حرکت اصلاحی و جهادی صوفیه در روسیه

تصوف به ویژه سلسله نقشبندیه^۱ در اشاعه اسلام در قرقیزستان نقش بسزایی داشته است. سابقه تصوف در این منطقه به دوره نفوذ خرقة پوشان ترکستان بازمی‌گردد. توسعه تصوف با تبعید چچنیاها به این ناحیه پس از جنگ جهانی دوم بیشتر شد. این سلسله اکنون نیز در قرقیزستان طرفدارانی دارد. تصوف ماوراءالنهر به ویژه سلسله نقشبندیه در سده دوازدهم به داغستان و قفقاز و در میان رهبران قیام‌های این مناطق نفوذ کرد و تفکر مسلط قیام‌های اقوام آن سامان بر ضد روسها شد. چنان که گفته شده است که یک صوفی بخارایی نقشبندی، شیخ منصور اُشُرْمَه، رهبر نخستین قیام در داغستان، را در راه سفر به مکه به سلسله نقشبندیه درآورد. البته قیام شیخ منصور اشرمه شکست خورد و وی دستگیر و در زندان اشلسبورگ اعدام شد، اما سنت مبارزه او را دیگر مریدان نقشبندیه در سده بعد ادامه دادند.

در سال ۱۲۴۱ - ۱۲۴۰ هجری قمری محمد یزاقلار در خانان کُرَن اعلام جهاد کرد و جمال‌الدین قاضی قُموقی را به سلسله نقشبندیه فراخواند. نقشبندیان در قیام باسماجیان که در سال ۱۳۳۶ آغاز شد و تا ۱۳۴۹ ادامه داشت شرکت کردند. دو تن از رهبران نهضت، شیر محمد بیگ یا کورشیرمت و جنیدخان نقشبندی بودند. این دو تن همچنین در مقاومت‌های مسلحانه بر ضد حکومت شوروی که به غزوات شهرت یافت شرکت کردند. پس از تشکیل مجمع علمای داغستان در ۱۳۳۵ رهبری این غزوات به عهده شیخ نقشبندی نجم‌الدین هوتو یا گوتو گذارده شد. وی با همراهی اوزن حاجی، دیگر شیخ نقشبندی، ابتدا با نیروهای روس سفید به رهبری ژنرال دِنیکن جنگید و پس از مرگ اوزن حاجی در ۱۳۳۸ مبارزه بر ضد بلشویکها را سازمان داد که در سیاست بین‌المللی به ویژه محدود ساختن قدرت مداخله ارتش سرخ در شمال ایران تأثیر گذاشت. از دیگر چهره‌های نقشبندیه در این دوره می‌توان از شیخ حاجی پاندارف، از شیوخ چچنی که در سال ۱۳۴۶ محاکمه و سال بعد اعدام شد، و شیخ علی آقوشه در داغستان مرکزی که در برابر بلشویکها موضعی بی‌طرف داشت نام برد.^۲

۱. نقشبندیه از مهم‌ترین و گسترده‌ترین فرق صوفیه در جهان اسلام است.

۲. دانشنامه جهان اسلام، ص ۴۰۰ - ۴۰۱، ج ۷، مدخل «تصوف» و درباره شیخ شامل: البطولة و الغداء عند الصوفیة، ص ۲۱۵.



حرکتهای اصلاحی جهادی در ترکیه

عده‌ای از صوفیان از همان ابتدای روی کار آمدن آتاتورک در ترکیه حرکت اصلاحی و جهادی خویش را شروع کردند. یکی از شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار بدیع الزمان سعید نوری^۱ (۱۸۷۳ - ۱۹۵۸) است. او جهاد را در صور مختلف آن مطرح نمود: هم جهاد با نفس که جهاد اکبر است و هم جهاد اصغر که جهاد با دشمن بیرونی است. از حرکت‌های مؤثر او دعوت به مقابله با ارتش استعماری بود که به دنبال جنگ جهانی اول وارد استانبول شدند و نیز روشن نمودن حیل‌های مخفی انگلستان و تلاش آنها برای نابودی حیات معنوی مسلمانان برای مردم ترکیه و همچنین ایستادگی او در برابر کسانی که سیاست مخالفت با تمام مظاهر اندیشه اسلامی و زبان عربی را وجهه همت خویش قرار داده بودند.^۲

در دوره عثمانی هم صوفیان دارای نقشی این گونه بوده‌اند. پیروان آنان گاه در جنگ‌ها نیز شرکت می‌کردند. تعدادی از پیروان طریقت در دومین جنگ قوصوه در کنار جنگجویان ارتش عثمانی به نبرد پرداختند. این رخدادها از دلایل احترام حکمرانان عثمانی به اهل طریقت است.^۳ هنگام فتح استانبول، آق شمس‌الدین و آق بییق، از خلیفه‌های حاجی بیرام ولی در کنار او بود. باووز سلطان سلیم که خود حکمرانی صوفی مشرب و عارف بود، در اثنای جنگ کنار او بود و در جنگ‌های سلطان سلیمان قانونی هم شاهد حضور برخی از شیوخ و مریدان آنان در میدان جنگ هستیم. در آخرین جنگ این پادشاه، یعنی جنگ سیگتوار، نورالدین زاده شیخ مصلح‌الدین افندی، از شیوخ استانبول، حضور داشت که در پی وفات قانونی جنازه او را به استانبول آورد. سلطان محمد سوم هنگام عزیمت به جنگ اعزی شمس‌الدین احمد سیواسی را که مقیم سیواسی بود و آوازه فضیلتش تا استانبول رسیده بود به استانبول دعوت کرد و او را همراه خود به جنگ برد.^۴

۱. در بزرگداشتی که در ترکیه برای نوری گرفته شد، طیب اردغان، نخست‌وزیر فعلی ترکیه، مقاله‌ای ارائه کرد تحت عنوان:

«نوری دریایی که جواهر پایان‌ناپذیر دارد».

۲. البطولة و الفداء عند الصوفیة، ص ۲۲۲.

۳. پروفیسور اسماعیل و دیگران، تاریخ عثمانی، ترجمه دکتر ایرج نوبخت، انتشارات کیهان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۰۳.

۴. همان، ج ۳، ص ۳۹۸.



حرکتهای اصلاحی صوفیه در شرق آسیا

جریانهای مختلف در حرکتهای اصلاحی شرق آسیا نقش داشتند، ولی یکی از این جریانها تصوف بوده است. در اندونزی فرقه قادریه^۱ به ویژه از کیاییهای مستقل ثبت نام کرد و روابط بین رهبران مذهبی با پیروان آنها را تقویت نمود. این فرقه با تأکید بر اجرای دقیق دستورهای قرآن الگوی اصلاح شده‌ای از اسلام را تبلیغ می‌کرد و جنبش احیاگری دینی را به مخالفت و مقاومت در برابر سلطه بیگانگان پیوند زد.^۲

عربها و ماله‌های سنگاپور نیز از اشاعه و گسترش اصلاح‌طلبی اسلامی و از فرقه‌های نقشبندیه و قادریه حمایت می‌کردند. آنها همچنین برای توسعه بیداری و آگاهی دینی مسلمانان ساکن در سراسر جهان فعالیتهایی انجام می‌دادند. به طور کلی، اسلام در شهرهای بندری دین یک جامعه خشک و متعصب کور نبود، بلکه دین مردمان انعطاف پذیری بود که فارغ از اختلافهایشان در برداشت از اسلام و اصول اسلامی، با هم متحد و یکپارچه بودند. اسلام از طریق تجارت و انجام سفرهای زیارتی و به وسیله فعالیتهای دانشجویان، معلمان و صوفیان از منطقه سنگاپور در سرتاسر آسیای جنوب شرقی گسترش یافت.^۳

در این بخش به عنوان خاتمه حرکتهای اصلاحی و جهادی عارفان، از کتاب فردوس المرشدیه که درباره زندگی ابواسحاق کازرونی معروف به شیخ مرشد، بنیانگذار فرقه کازرونی و از عارفان قرن چهارم (۳۵۲ - ۴۲۶ ق) است، بخشی را درباره جهاد ذکر می‌کنم و همچنین دیدگاه نویسنده کتاب تاریخ اندیشه سیاسی اسلام درباره سیاست در نگاه صوفیه را می‌آورم.

اول کسی که از کازرون قصد غزو کرد و تجهیز آن بساخت ابوعبدالله محمد بن جذین بود و این چنان بود که چون شیخ مرشد (ابواسحاق کازرونی)، قدس الله روحه العزیز، اسلام ظاهر کرد و آتشکده‌های گبران بیکبار بینداخت و گبران و آتش پرستان عاجز و مسکین و بیچاره شدند و هر روز که می‌بود مسلمانان بر کافران غالب می‌شدند چنان که شیخ مرشد... در

۱. فرقه قادریه گسترده‌ترین فرقه تصوف در تمام جهان اسلام است.

۲. تاریخ جوامع اسلامی، ص ۱۰۴۵.

۳. همان، ص ۱۰۵۰.



ابتدا کار می‌گفت که امروز مسلمانان در میان کافران می‌توان شمرد اما روز باشد که مسلمانان غالب شوند و چنان شود که کافران در جهان مسلمانان بتوان شمرد از اندکی ایشان و حال همچنان بود که چون مسلمانان بر کافران غالب شدند گروه گروه می‌آمدند و به دست شیخ... مسلمان می‌شدند تا چنان شد که همه گبران این نواحی مسلمان شدند بعد از آن شیخ... پیوسته مسلمانان بر غزو تحریض کردی.^۱

دیدگاه انتوتی بلک درباره سیاست صوفیه چنین است:

اندیشه سیاسی در اسلام عمیقاً متأثر از رشد تصوف بود. اگر چه ابتدا موضع سیاسی صوفیه معمولاً تسلیم و رضا بود، اما در طول زمان نقش اجتماعی و سیاسی آن تغییرات بسیار یافت و به خصوص متعهد به کمک به فقرا گردید و در نتیجه به سخنگوی مظالم مردم تبدیل شد. آنان موجب استحکام روحانی نظم اجتماعی شدند. رهبری صوفیه به راهی برای رسیدن به قدرت تبدیل شد.^۲

درباره دخالت عارفان در مسائل اقتصادی، به نمونه‌ای از آن در زندگی خواجه احرار اشاره می‌کنیم.

درباره احوال احرار نوشته‌اند مال و منال و ضیاع و عقار و رمه و گله و مواشی و اسباب و املاک حضرت ایشان از حد و اندازه افزون بود و از حیطه و دایره شمار بیرون. املاک او از نوع مزرعه، مکان، دکان، کارخانه، مدرسه، مسجد، خانقاه و... از تاشکند تا سمرقند گسترده بود. حتی در کابل هم موقوفاتی داشته، گفتنی است که این املاک را خود احرار خریده بود یا معتقدان به او وقف کرده بودند. مانند سلطان احمد میرزا که سی روستا به نام او وقف کرده بود. به طور کلی بیزاری احرار از کمکه‌های اوقاف، تفقد

۱. محمود بن عثمان، فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۸، ص ۱۸۰.

۲. انتونی بلک، تاریخ اندیشه سیاسی اسلام از عصر پیامبر تا امروز، ترجمه محمد حسین وفادار، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۵،



حکام و زیر بار خواری نرفتن، علت عمده پرداختن به امور دنیوی بود... اموال ایشان تماماً صرف فقرا می‌شد و وقتی یکی از ملازمان او راز افزونی غله را از احرار پرسیده بود وی در پاسخ گفت: مال ما برای فقراست این چنین مال را خاصیت این است. احرار برای رفاه مسلمانان و اینکه آنان از بار مادیات دولتی آسوده باشند، چندین بار مبلغهای کلان به خزانه دولت پرداخته بود. ما به چند مثال اکتفا می‌کنیم. زمانی میرزا سلطان احمد را خزانه خالی شده بود. او می‌خواست مالیات ده یازده بر مردم تحمیل کند. احرار برای سلطان مبلغ ده هزار تنگه سفید به طور کمک هزینه فرستاد و رعیت را از این مالیات نجات داد. میرزا عمر شیخ اراده داشت که بر مسلمانان مالیات تحمیل کند. احرار شخصاً به تاشکند رفت و مبلغ دویست و پنجاه هزار دینار به او داد که مسلمانان تا یک سال از تحمیلات خلاص باشند. بار دیگر مبلغ هفت هزار دینار به جهت رفاه مسلمانان به او داد. خان و سلاطین قزاق با هم برای تاخت و تاز آمده، پنجاه شصت هزار دینار از اموال حلال خود برای آنان سوغات فرستاد... احرار به نزدیکان خود هم اجازه نمی‌داد که اموال او را حیف و میل کنند. نظر سید عبدالاول در این باره قابل ذکر است. او می‌گوید: حضرت ایشان به نسبت خویشان به مقدار عفاف و کفاف مایحتاج تعیین فرموده بودند و عنایت و رعایت بسیار تجویز نمی‌فرمودند و خاطر شریف آن حضرت می‌خواست که اموال و املاک که اسباب استغنا و طغیان است آن جماعت را مسیر و محصل نگردد.^۱

فریادرسی عارفان

یکی از نقشهایی که عارفان داشته‌اند این است که در شرایط بحرانی به داد انسانها می‌رسیدند و جایی که امیدها از همه قطع می‌شد و روزنه‌ امید باقی نمی‌ماند، آنان فریادرس خلق بودند. باستانی پاریزی در مقاله‌ای به این مهم پرداخته که ما فقط به یک نمونه از آن

۱. عارف نوشاهی، احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰، ص ۴۴-۴۵.



اكتفا می‌کنیم که به نقش اجتماعی عارفان در این زمینه هم اشاره کرده باشیم.

در تاریخ یزد می‌خوانیم که مدتی بعد از تسلط لشکریان تیمور، مردم یزد نماینده تیمور را از شهر بیرون کردند و مردی به نام سلطان محمد طبسی را به حکومت خود برگزیدند. پسر محمد پسر عمر شیخ به فرمان تیمور برای دفع این غائله مأمور یزد شد و شهر را محاصره کرد. شهر یزد چهار ماه در محاصره بود... در مدت محاصره به فرمان سلطان محمد هر روز شنبه دروازه قطریان را گشوده عورات و اطفال و مردم بی‌دست و پا را بیرون می‌کردند... در همین گیر و دار یک چهره دیگر نیز به چشم می‌خورد... در روز میعاد یعنی روزی که اطفال و پیران و زنان بی‌گناه را از شهر بیرون می‌کردند، شیخ الاسلام اعظم شیخ تقی‌الدین دادا محمد، علیه الرحمه، سواره با جمعی خادمان می‌آمد و بر سر کوچه کلارخان مقابل دروازه قطریان می‌ایستاد و چون عورات و اطفال مسلمانان از دروازه بیرون کردند شیخ بفرمودی تا ایشان را به خانقاه سراب نو بردندی و همه اطعام دادندی سه روز و نگذاشتی که هیچ کس از لشکریان پیرامون ایشان بگردد و بعد ایشان را به راه بندر آباد روانه کردی و سلطان المحققین حاجی محمود شاه خلف را ارجمند سلطان شیخ دادا محمد، علیه الرحمه و الغفران، به جهت هر یک یومیه تعیین می‌فرمود تا آن بلیه دفع گردید.^۱



بنابراین، نقش عرفان و تصوف در جهان اسلام بسیار گسترده است و داوری کردن درباره آن نیاز به شناخت کافی دارد تا آن را در دوره‌های مختلف بشناسیم و نقش آن را در هر دوره بررسی کنیم: تصوف از نقشی که در گسترش اسلام ایفا کرده تا نقشی که در پرورش روحیه اخلاقی و تربیتی جهان اسلام ایفا نموده و از پرداختن به مباحث عمیق توحید گرفته تا مقابله

۱... که از باد و باران، مجموعه مقالات، به کوشش دکتر محمد امامی نائینی، تهران، انتشارات حافظ، ۱۳۶۸. جهت اطلاع از

این نحو خدمات صوفیان که در شرایط بحرانی به داد مردم می‌رسیدند، به مقاله استاد باستانی پاریزی در همین کتاب

مراجعه شود: «جلوه‌های انساندوستی در فرهنگ عرفانی ایران» از صفحه ۵۱ تا ۷۶.

با استعمارگران غربی، در صحنه‌های مختلف مفید واقع شده است. و صد البته این یک روی سکه است. روی دیگر سکه، نظیر هر جریان دیگری در تاریخ اسلام و یا تاریخ بشر، بعدی منفی هم داشته است. ما عالم و دانشمند در تاریخ اسلام دو دسته داشته‌ایم. متکلم و فیلسوف، و فقیه و مفسر و نیز عارف و صوفی دو دسته بوده‌اند. دسته‌ای اهل تلاش و کوشش و تدین، دسته دیگر هم دین به دنیا فروش و اهل دکانداری و دريوزگی و گرفتار مفساد اخلاقی. تحقیق کافی و قضاوت سالم آن است که تمام جریان مطالعه شود. آدمی هر زشتی را در هر کجا از هر کس ببیند، باید نقد کند و هر خوبی را در هر کجا ببیند، باید به دیده تحسین به آن بنگرد.

به امید آنکه خداوند توفیق دهد که هرگز حق‌کشی در حق هیچ فرد، گروه، مذهب، حزب و دین نکنیم و حقیقت را هر کجا دیدیم گم‌شده خویش بدانیم و آن را اخذ کنیم، هر چند در چین باشد و باطل را هر کجا دیدیم مردود بدانیم، هر چند آن را در خانه خویش بباییم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

